

فقر، رفاه و توانمندسازی*

غازی فاروق احمد

ترجمه علی اصغر احمدکیا دلیری**

مقدمه

رفاه اجتماعی عبارت است از دامنه وسیعی از فعالیتها و برنامه‌هایی که با نظارت و کمک دولت برای بهزیستی افراد و جامعه انجام می‌شود. عوامل متعددی بر رفاه اجتماعی اثر می‌گذارند که از میان آنها فقر مهمترین و بزرگترین عامل اثرگذار بر رفاه است. مفهوم رفاه نه تنها بر کاهش پایدار فقر استوار است بلکه بر مشارکت کامل افراد در فرایندهای تصمیم‌گیری اجتماعی به عنوان یک شهروند و عضوی از جامعه انسانی تأکید فراوان دارد.

* Poverty, Welfare and Empowerment, by Qazi Faruqwe Ahmed.

این مقاله نخستین مقاله از فصل چهارم کتاب:

Social welfare and Social Development in the New Millenium/ 2001.

است و از جمله مقالات ارائه شده در بیست و هشتمین شورای بین‌المللی رفاه اجتماعی در کنفرانس منطقه‌ای آسیا و اقیانوسیه (۱۴ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۹ - سیدنی) است.

دکتر غازی فاروق احمد نویسنده مقاله به مدت ۲ سال رئیس مرکز توسعه انسانی در داکای بنگلادش (proshiko) بوده و در حال حاضر دبیر انجمن مؤسسات توسعه در بنگلادش است. نامبرده دارای مدرک کارشناسی ارشد شیمی از دانشگاه داکای بنگلادش بوده و دوره‌ای را نیز در مؤسسه مطالعات توسعه دانشگاه sussex انگلستان گذرانده است. دکتر غازی احمد فاروق احمد دارای درجه دکتری افتخاری «قانون» از دانشگاه Bath انگلستان است که به دلیل نقش مؤثرش در کاهش فقر و توسعه پایدار دریافت کرده است. ** کارشناس ارشد اقتصاد سلامت، کارشناس دفتر برنامه‌ریزی بیمه‌های درمان وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

فقر، رفاه و توسعه

پدیده فقر در مناطق روستایی جهان سوم در کشورهای منطقه مدیترانه آسیا در حال افزایش است، اگرچه جمعیت فقیر شهری نیز در برخی از کلان‌شهرهای این کشورها رو به افزایش است. فقرا در مناطق روستایی نیروی کار بدون زمین هستند، خرده‌کشاورزان یا به مشاغلی مانند کوزه‌گری، بافندگی، آهنگری و مانند اینها اشتغال دارند. این فقرا، نسبت مهمی از جمعیت خانوارهای روستایی را تشکیل می‌دهند. زنان خانوارهای فقیر تنها قربانیان فقر نیستند بلکه از لحاظ تبعیض جنسیتی نیز تحت فشارند.

میلیونها فقیر از رشد اقتصادی و وقوع انقلاب تکنولوژی اطلاعات در این کشورها بی‌بهره‌اند؛ که نشان می‌دهد سیاستگذاران، سیاستها و برنامه‌های اجتماعی که هدفشان کاهش فقر است علل واقعی فقر را کشف نکرده‌اند و تنها تصویر سطحی از برخی نشانه‌های فقر دارند. مفهوم رفاه باید دوباره مد نظر قرار بگیرد. بخششها و اعانه‌های نظام سنتی رفاه برای ادامه بقای جسمانی فقرا ارائه شده در حالی که این افراد دچار تحقیر و شرم می‌شوند، چون این روش به طور تلویحی، فقرا را به واسطه فقرشان مورد ملامت قرار می‌دهد. رفاه واقعی باید به دنبال توانمندسازی فقرا باشد و به طور مستقیم در علل واقعی فقر مداخله کند.

این مفهوم از رفاه، نه تنها در کاهش پایه‌ای فقر این افراد مؤثر است بلکه به آنها اجازه می‌دهد مشارکت کاملی در فرایند تصمیم‌گیری جوامع و دولتشان داشته باشند و مقام و عزت آنها را به عنوان شهروندان و اعضای فعالی که سرنوشت خود را تغییر خواهند داد، به آنها باز می‌گرداند. الگوی توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی و رفاه سنتی، مردم را به صورت شیء، مصرف‌کننده و دریافت‌کننده خدمات در نظر می‌گیرد. این مدلها، آسیب‌پذیری، منزوی کردن و تباهی منابع فقرا را که از طریق اشکال مختلف بی‌عدالتی‌های جسمی، اجتماعی و اقتصادی به وقوع می‌پیوندد زیر سؤال نمی‌برد. این اندیشه که رشد اقتصادی به فقرا کمک خواهد کرد و این که فقرای محروم از چتر ایمنی رفاه برخوردار خواهند شد، به دور از هرگونه واقعیت است. این اندیشه ساده‌لوحانه در تمامی کشورهای دچار فقر در سراسر جهان دچار شکست شده است. اگرچه رشد اقتصادی برای توسعه مهم است، وضعیت فقرا را بهبود نخواهد بخشید مگر اینکه کژاندیشی‌های جامعه، دولت و بازار در مورد فقرا تصحیح شود و فقرا تنها به عنوان منبعی ارزان‌قیمت در نظر گرفته نشوند، بلکه به عنوان یکی از شرکای اصلی در فرایند رشد اقتصادی مدنظر قرار گیرند.

الگوی توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی در کژاندیشی‌های جامعه، بازار و دولت نسبت به فقرا

بی‌تأثیر نیست. در حقیقت، این الگو کژاندیشی‌ها را افزایش خواهد داد و همزمان منافع کمی را نصیب فقرا کرده، و به طور نامتناسبی در جهت تأمین علایق ثروتمندان و قدرتمندان به کار می‌رود. تجارت بین‌المللی نابرابر اثرات بدتری بر فقرا دارد. بدون شک می‌توان گفت فقرا در نوک لبه تیز مبادله تجاری نابرابر قرار دارند. با افزایش کمکها و سرمایه‌گذاری‌ها از جانب کشورهای جهان این مدل توسعه نه تنها تباهی منابع فقرا را تشدید می‌کند بلکه زوال منابع طبیعی و آلودگی محیط را نیز تشدید می‌کند. تکنولوژی‌ها و روشهای تولیدی‌ای به کار گرفته می‌شود که از نظر محیطی نامناسب بوده و ناپایدار است. و الگوهای مصرف ارائه‌شده به وسیله این روشها، جنگل، خاک، آب، هوا و زیست‌گیاهی و بسیاری از منابع طبیعی را که معاش فقرا به آن وابسته است آلوده می‌کند و کاهش می‌دهد.

بنابراین، مدل توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی، ویژگیهای زیر را دارد:

- مردم را به عنوان شیء (مفعول) در نظر می‌گیرد به جای اینکه آنها را فاعل توسعه بداند.
- مزایای قدرتمندان و ثروتمندان به طور نامتناسبی بیش از فقراست.
- کاهش و تباهی منابع طبیعی را افزایش می‌دهد.
- کژاندیشی در مورد فقرا و زنان در جامعه، اقتصاد و دولت اصلاح‌نشده منجر به تقویت این کژاندیشی‌ها می‌گردد.

- اغلب علائم و نشانه‌های فقر با علل ریشه‌ای فقر مغشوش می‌شود.

- بنابراین مشخص است که این مدل توسعه برای بهبود رفاه فقرا نامناسب است. الگوی توسعه جایگزین که دارای ویژگیهای زیر باشد، مورد نیاز است:
- مردم را به عنوان عوامل اصلی توسعه در نظر بگیرد.
- مردم را قادر سازد در تصمیم‌هایی که زندگی و معاش آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شرکت کنند.

- مداخلاتی که برای کاهش فقر انجام می‌شود، از درک منطقی علل ریشه‌ای فقر (جدا از نشانه‌های آن) نشأت گرفته باشد.

- کژاندیشی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را در جامعه، اقتصاد و دولت نشان دهد.

- الگوهای مصرف و روشهای تولیدی‌ای را معرفی کند که از نظر محیطی منطقی باشد.
- انصاف، عدالت، پایداری و معنویت در قبال رفتار مصرفی ارزشهای اصلی این الگوی

توسعه است. به واسطه اینکه مردم در پیشاپیش قرار می‌گیرند و مشارکت فعالشان در قلب این مدل است، این مدل، مدل توسعه مردم‌محور یا توسعه مشارکتی نامیده می‌شود.

مقابله با فقر

به منظور ارائه استراتژی‌های مداخله‌ای برای کاهش فقر و در نهایت حذف (ریشه‌کنی) آن، تحلیل عمیق و دقیق علل ریشه‌ای فقر مورد نیاز است. در شروع لازم است تا علل واقعی فقر از نشانه‌های آن جدا شود. گرسنگی، سوء تغذیه، بیکاری، اشتغال پایین، بیسوادی، نرخ بالای زاد و ولد، سرنوشت‌گرایی، ناهمبستگی، بی‌بندوباری و بی‌توجهی به نشانه‌های فقر، نتیجه‌کنار گذاشتن علل ریشه‌ای فقر است.

اگرچه نشانه‌ها باید کاهش یابد، موفقیت پایدار در کاهش فقر و در نهایت ریشه‌کنی آن به این بستگی دارد که چگونه علل ریشه‌ای فقر مورد توجه قرار گیرد. نمای شماتیک درخت فقر جدول آخر مقاله نشان می‌دهد که چگونه توده فقر ایجاد می‌شود و ادامه می‌یابد. در ریشه مسائل علل اصلی برای فقر وجود دارد که عبارت است از: فقدان دسترسی، مالکیت و کنترل منابع مولد، نظام اجتماعی مردسالارانه که فرصتهای برابر میان زن و مرد را انکار می‌کند، عملیات بازاری دارای اختلال و غیرکامل و به هم وابسته، فقدان مشارکت در مؤسسات عمومی و فقدان دسترسی به خدمات عمومی، روند کلی تلاشهای توسعه که اقلیت کوچکی را منتفع می‌کند و فقرا را نادیده می‌انگارد و در نهایت آلودگی محیط زیست، زوال و کاهش منابع طبیعی مولد مانند زمین، آب، جنگل و سرمایه مالی که در انحصار عده اندکی قرار داشته و اکثریت فقرا کنترل، دسترسی و مالکیت بسیار کمی روی این منابع دارند.

نظام اجتماعی مردسالارانه، نقش زنان را به یک تولیدمثل‌کننده محدود می‌کند، با آنها به عنوان افرادی پست رفتار می‌کند و فرصتهای برابر برای آموزش، اشتغال و جا به جایی فیزیکی را انکار می‌کند. زنان هر روز و بشدت در خانه کار می‌کنند که بابت این کار، پرداختی به آنها صورت نمی‌گیرد و اصولاً به عنوان کار در نظر گرفته نمی‌شود. اما وجود آنها برای ادامه بقا، تداوم و پیشرفت جوامع انسانی ضروری است. عدم پرداخت به کار زنان در خانه موجب می‌شود تا قدرت خرید ارزان نیروی کار و استثمار آنها در حال حاضر و آینده برای گروههایی که دارای جایگاه بالاتری در خانواده، جامعه و اقتصاد هستند، فراهم آید. به همین دلیل است که اکثریت فقرا را زنان تشکیل می‌دهند و مشخص می‌شود که چرا به درستی گفته می‌شود که فقر چهره‌ای زنانه دارد.

فرض می‌شود که بازارها بر اساس عرضه و تقاضا عمل می‌کنند، اما بازارها به واسطه دخالت ثروتمندان و صاحبان قدرت که از موقعیت سیاسی و جایگاه اجتماعی‌شان بهره می‌گیرند، دچار اختلال و همبستگی شده و به صورت ناکامل درمی‌آیند. به همین دلیل است که فقرا مجبورند کالاهای تولیدی خود را ارزان بفروشند و کالاهای مصرفی خود را گران بخرند.

آنها تولیدات کشاورزی، مهارتها و سایر کالاهای خود را با قیمت ناچیزی می‌فروشند. فقرا نمی‌توانند از نظام بانکی رسمی وام بگیرند و مجبورند به گرفتن وام از نزول‌خواران که نرخ بهره‌های بالایی می‌گیرند، اتکا کنند. به واسطه سوء تغذیه و بهداشت بد، فقرا به آسانی گرفتار انواع بیماریها می‌شوند، بویژه وضعیت سلامت زنان و کودکان بسیار مخاطره‌آمیز است. دسترسی بسیار محدود فقرا به تسهیلات بهداشتی به این سبب است که مؤسسات سلامت دولتی و خصوصی کژاندیشی‌هایی در مورد فقرا دارند. همین قضیه در مورد نظام آموزشی نیز صدق می‌کند. فقرا دسترسی بسیار محدودی به مؤسسات آموزشی دارند. فقرا بویژه زنان اغلب قربانی انواع فشارهای دولتی، سیاسی و اجتماعی می‌شوند. برای دریافت حمایت و بهره‌مندی از قانون، منابع و زمان بسیار مورد نیاز است که هر دوی اینها برای فقرا کمیاب است. فقرا از تشکیلات قضایی بی‌نصیبند زیرا نمی‌توانند برای آن پرداختی انجام دهند. بنابراین نظام حقوقی و قضایی در مورد فقرا دچار نوعی کژاندیشی است. آلودگی محیط زیست، اثرات آشکاری روی فقر دارد. منابع طبیعی که معیشت فقرا بدان بستگی دارد، به واسطه عدم توازن‌های اکولوژیکی ایجاد شده، شکننده و ناپایدار می‌شود.

تخریب جنگلها در مقیاس وسیع، استفاده شدید از مواد شیمیایی، تخلیه ضایعات و سموم صنعتی حاصل از کارخانجات و صنایع بزرگ به طور جدی به آب، خاک و کیفیت هوا آسیب رسانده و بسیاری از کشورها را در شرایط بحران زیست محیطی قرار داده است. بحران هر کسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما فقرا تأثیرپذیری بیشتری دارند، زیرا سلامت و معیشت نامطمئن آنها، دچار تزلزل بیشتر می‌شود. فقرا اغلب به خاطر تباهی محیط مورد سرزنش قرار می‌گیرند. این چیزی بیش از قربانی سرزنش بودن نیست. چه کسی جنگلها را از بین می‌برد؟ چه کسی مواد شیمیایی را در آب و خاک پخش می‌کند؟ چه کسی ضایعات تانکرهای نفتی را پخش می‌کند؟ چه کسی مقادیر زیادی از سموم دی‌اکسید کربن کارخانجات و گازهای موسوم به گازهای گلخانه‌ای را منتشر می‌کند؟ پاسخ به تمامی این سؤالات فقرا را تبرئه خواهد کرد. هیچ شکی

نیست که قدرتمندان و ثروتمندان باید مسئولیت اصلی آلودگی و تباهی محیط را تقبل کنند. عملکرد نادرست و رشد نمایی «دموکراسی پاسخگو» و در نتیجه فقدان دولتی شایسته، یکی از علل ریشه‌ای فقر است. به واسطهٔ قرن‌ها قوانین مستعمراتی و سال‌ها دیکتاتوری نظامی متعاقب آن، بیشتر دولتها در کشورهای جهان سوم انگیزهٔ یا توانایی ایجاد دولتی شایسته را پیدا نکرده‌اند. دولتها و قدرتمندان حقوق اساسی و حقوق بشر را زیر پا گذاشته‌اند بدون اینکه مجازاتی برای آنها در بر داشته باشد. تشکیلات (سازمانها) دولتی فاسد، ناشایست و نامناسب تروریسم را رواج داده که کل جامعه بویژه فقرا را کاملاً گرفتار کرده است.

فقرا دسترسی و مشارکت بسیار اندکی در مؤسسات دولتی و جامعه دارند. منابع محدود فقرا، دولتهای محلی بدون قدرت و دولتهای مرکزی قدرتمند، موانعی قوی برای مشارکت مؤثر فقرا به شمار می‌آید. معمولاً در نتیجهٔ انتخابات از طریق اعمال زور دست برده می‌شود. تمامی این سوء مدیریت‌ها، فقرا را بیشتر تحت تأثیر قرار داده و آنها را فقیرتر می‌سازد. تحلیل ذکرشده راهنمایی‌های قوی برای تدوین استراتژی‌های مداخله‌ای برای کاهش فقر و در نهایت ریشه‌کنی آن ارائه می‌کند.

چارچوب تحلیلی دیگر از ایجاد و تداوم فقر، راهنمایی‌های قویتری را ارائه می‌کند. ایجاد و تداوم فقر، فرایندی است که در آن منابع محیطی، فرهنگی، انسانی، اجتماعی و اقتصادی به واسطهٔ روابط انعام‌دهنده - انعام‌گیرنده و مسلط - وابسته کاهش یافته است.

منابع اقتصادی به واسطهٔ بیکاری، اشتغال پایین، دستمزدهای پایین، قیمت پایین کالاهای تولیدی، بدهکاری به نزول خوران و نظایر اینها تحلیل رفته است. منابع اجتماعی به واسطهٔ نابرابری روابط اجتماعی، از دست رفتن احساس جمعی، روابط افقی ضعیف میان فقرا، وجود رابطهٔ مسلط - وابستهٔ قوی، ظلم به زنان و فقدان مشارکت آنها در فرایند تصمیم‌گیری خانواده، جامعه و دولت کاهش می‌یابد. منابع انسانی به واسطهٔ بیسوادی، بیماری، فقدان مهارتهای کاربردی، عزت‌نفس پایین، فقدان اطمینان، فقدان توانایی تحلیل برای درک علل فقر، سرنوشت‌گرایی، فقدان نگرشهای تعاونی و اعتقاد به اعمال خرافی نابود خواهد شد.

زمانی که منابع طبیعی مانند زمین، آب، هوا و جنگل‌ها کاهش یابد و فاسد شود، منابع محیطی از بین می‌رود. در این زمان نه تنها تولید محصولات مانندی ماهی و حیوانات اهلی کاهش می‌یابد و توده زیستی کم و ناپایدار می‌شود، بسیاری از مشکلات سلامتی نیز برای فقرا بروز خواهد کرد. نابودی منابع فرهنگی به واسطهٔ تبعیت از فرهنگهای فئودالی، کاهش ارزش کار

فیزیکی، پذیرش نابرابری و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و وجود ارزشهای مردسالارانه که به منزوی شدن زنان می‌انجامد و ... اتفاق خواهد افتاد. این فرایندهای نابودی منابع، اگرچه به طور مجزا قابل شناسایی‌اند، خیلی از هم جدا نیستند. آنها - به طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. برای مثال، زیانهای درامدی از طریق بیماری، بیسوادی، بلایای طبیعی و ... تشدید می‌شود.

بنابراین کاهش فقر و در نهایت ریشه‌کنی آن نیازمند استراتژی‌هایی است که نه تنها جلوی نابودی منابع محیطی، فرهنگی، انسانی، اجتماعی و اقتصادی را بگیرد بلکه به ایجاد این منابع نیز بینجامد. به عبارت دیگر، مجموعه‌ای نظام‌مند از برنامه‌ها و استراتژیها برای توانمندسازی فقرا مورد نیاز است. توانمندسازی نباید تنها به عنوان توانمندسازی اقتصادی مدنظر قرار گیرد بلکه باید توانمندسازی محیطی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در برگیرد. همان‌طور که فقر پدیده‌ای چندبعدی است، راههای مختلفی وجود دارد که از طریق آنها فقر کاهش می‌یابد.

تغییر در رفاه خانوارهای فقیر می‌تواند از نظر تحلیلی به عنوان سقوط در سه گروه متفاوت مشخص شود. گروه اول برای رشد درامدی به کار می‌رود، گروه دوم برای تواناییهای مقابله (یعنی توانایی مقاومت در برابر سقوط در فقر بیشتر) و در همان زمان به دست آوردن درآمد و گروه سوم برای کالاهای عمومی مفید است، یعنی منابعی که به طور مستقیم در دسترس فقرا قرار دارد بدون اینکه از مسیر درامدی حاصل شده باشد مثلاً آموزش، بهداشت، خدمات سلامتی، دسترسی به داراییهای مشترک و منابع دولتی.

سه گروه متقابلاً با هم رابطه دارند و برای استراتژی‌های موفق کاهش فقر مداخله در هر سه سطح ضروری است. مداخله در یک گروه به تنهایی نتایج پایداری دربر ندارد. اگر از دیدگاه توانمندسازی به این موضوع بنگریم، باید درک کنیم که گروه رشد درامدی به توانمندسازی اقتصادی وابسته است، در صورتی که گروههای توانایی مقابله و کالاهای عمومی به توانمندسازی اجتماعی نیاز دارد. در فرایند توانمندسازی، فقرا نقشی مرکزی را بازی می‌کنند و برای نابود کردن آنها به ایجاد ظرفیت در آنها در مورد سازمانها، رهبری، آگاهیهای اقتصادی - اجتماعی، مذاکره شبکه‌ای و مهارتهای چانه‌زنی، اقدامات دسته‌جمعی، مهارتهای دفاعی و مهارتهای شغلی و عملی مختلف نیاز است. این ایجاد ظرفیت نیازمند این است که جوامع شهری و سازمانهای غیردولتی نقشهای حمایتی و تسهیل‌گری را ایفا کنند. نقش آنها باید با حمایت، ایجاد فشار، چانه‌زنی و متقاعدسازی دولت همراه باشد تا دولت قادر به توانمندسازی فقرا باشد.

استراتژی‌های کلان و خرد مداخلات مقرر شده برای توانمندسازی فقرا			
دلایل فقر	موضوعات اصلی	مداخله خرد/ توده	(اصلاح سیاست کلان) برنامه دولت
کمبود دستیابی به منابع	- اکثریت زیادی زمین ندارند، اقلیت کمی به ندرت بر همه زمین کنترل دارند. - فقدان دسترسی به منابع عمومی / دولتی - نظیر جنگل، مراتع و آب همگانی - فقدان دسترسی به وام‌های بانکی	- بسیج اجتماعی برای اصلاح زمین و دسترسی به داراییهای عمومی - مدیریت شبلات مبتنی بر جامعه - تأمین خدمات مالی خرد	- تصویب و اجرای اصلاح زمین - اصلاح بانکها برای پرداخت وامهای بدون وثیقه
کمبود دستیابی به خدمات عمومی ارائه شده به وسیله دولت	- دسترسی بسیار محدود به امکانات بهداشتی درمانی - دسترسی بسیار محدود به امکانات آموزشی - دسترسی بسیار محدود به نظامهای قانونی و قضایی	- تعهد و اجرای برنامه‌های بهداشتی درمانی - تعهد و اجرای برنامه‌های آموزشی	- ارائه کمک قانونی - اختصاص بودجه مخصوص برای فقرا - سیاست بهداشتی درمانی مخصوص فقرا - ایجاد دادگاه روستاییان - ایجاد دادگاه خاص برای رسیدگی به سوء استفاده از کودکان و زنان
نظام اجتماعی مردسالارانه	- فعالیت فیزیکی زنان در خارج از خانه بسیار محدود است - سیطره فراگیر مردان در خانواده، جامعه و دولت - قوانین، بویژه قوانین خانواده خیلی تبعیض آمیز است. - مشارکت در جامعه و مؤسسات سیاسی بسیار محدود شده است	- سازماندهی زنان - برنامه‌های ایجاد آگاهی - برنامه‌های گسترده برای ایجاد اشتغال و درآمد برای زنان - برنامه آموزش - رأی دهندگان	- مقررات هماهنگ خانواده - اختصاص دادن کرسی‌هایی برای زنان در همه سطوح تا به طور مستقیم انتخاب شوند

استراتژی‌های کلان و خرد مداخلات مقرر شده برای توانمندسازی فقرا			
دلایل فقر	موضوعات اصلی	مداخله خرد / توده مردم	(اصلاح سیاست کلان) برنامه دولت
اختلال و به هم پیوستگی بازار	<p>- دستمزدهای کم و نامطمئن زنان: زنان کمتر از مردان دستمزد دریافت می‌کنند</p> <p>- نرخهای بهره بسیار بالا (۱۵۰-۱۲۰ درصد) که توسط نزول خواران دریافت می‌شود.</p> <p>- قیمت‌های پایین برای کالاهای تولیدشده توسط فقرا، انحصار و حاشیه‌هایی که به وسیله دلالان ایجاد شده است.</p>	<p>- بسیج اجتماعی برای مذاکره پیرامون دستمزد</p> <p>- ایجاد شغل و درآمد جایگزین</p> <p>- تدارک خدمات مالی خرد</p> <p>- کمک به بازاریابی و انبارداری</p>	<p>- معرفی قانون حداقل دستمزد و پرداخت برابر برای کار برابر</p> <p>- وضع قانون برای افزایش و تأمین سهم کشاورزان</p> <p>- تدارک حمایت‌های قیمتی</p>
<p>پروژه‌های توسعه‌ای بزرگ که به وسیله خیرین و دولت تأمین مالی می‌شود، فقرا را نادیده می‌انگارد یا بر آنها تأثیر منفی می‌گذارد</p>	<p>- مردم خصوصاً زنان و مردان فقیر در انتخاب و طراحی پروژه حق اظهار نظر ندارند.</p> <p>- این پروژه‌ها یک‌گرایش مردانه داشته و محیط را از بین می‌برند.</p> <p>- سیاستمداران بورکراتها و مشاوران به طور نامتناسبی از این پروژه‌ها منتفع می‌شوند در حالیکه فقرا به سختی چیزی از آن بدست می‌آورند و در عوض آنها از زمین و زندگی خود آواره می‌شوند.</p>	<p>- بسیج اجتماعی برای جلوگیری از اجرای چنین پروژه‌هایی</p>	<p>- خط‌مشی‌های موجود در این پروژه‌ها باید تفکر مشارکت مردم در انتخاب و اجرای پروژه‌ها را بپذیرد</p> <p>- پرداخت‌های کافی به درماندگان</p>

استراتژی‌های کلان و خرد مداخلات مقرر شده برای توانمندسازی فقرا			
دلایل فقر	موضوعات اصلی	مداخله خرد/ توده مردم	(اصلاح سیاست کلان) برنامه دولت
آلودگی و انحطاط محیط	<ul style="list-style-type: none"> - جنگل‌زدایی وسیع - نابودی حاصلخیزی خاک به واسطه کاربرد مواد شیمیایی - آلودگی آب به واسطه ضایعات صنعتی و مواد شیمیایی - پیامدهای وخیم برای سلامت بویژه سلامت کودکان - آلودگی هوا در شهرها - افزایش بار کاری زنان 	<ul style="list-style-type: none"> - برنامه آموزش آگاهی محیطی - بسیج اجتماعی برای جنگل‌کاری، احیای جنگل‌ها و حمایت از منابع - کاشت گسترده درخت - ارتقای فرهنگ اکولوژیک - برنامه بازدید از محیط زیست - ارتقا تکنولوژی‌هایی که قادرند آلودگی هوا را کاهش دهند 	<ul style="list-style-type: none"> - قانونمند کردن مشارکت افراد در جنگل‌کاری - ممنوع کردن تمامی آفت‌کشهای خطرناک - گسترش کشاورزی دولتی جهت پذیری کشاورزی دوستدار محیط زیست - تقویت قانون برای ارتقای مفهوم «جریمه آلوده‌کنندگان» - ایجاد دادگاه‌های خاص برای رسیدگی به آلودگی محیط - ارزیابی اثر محیطی تمامی پروژه‌ها و صنایع بزرگ
فقدان مشارکت در مؤسسات سیاسی و اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> - مشارکت محدود در هیأت‌های دولت محلی - مشارکت ناکارآمد در پارلمان - مشارکت محدود در هیأت‌های مدرسه، کمیته‌های بازار و ... 	<ul style="list-style-type: none"> - تقویت بسیج اجتماعی و ایجاد سازمان‌های مردمی - برنامه تماشای انتخابات و آموزش رأی‌دهندگان - تشویق فقرا به شرکت در انتخابات 	<ul style="list-style-type: none"> - حفظ کرسی و انتخاب مستقیم زنان - اصلاح انتخاباتی که استفاده از پول، زور و فریبکاری را تشویق می‌کند.